

بازتاب جنبش آزادی در نامه های فارسی سید احمد

محمد ناصر*

محمد عرفان شجاع**

چکیده:

سید احمد بریلوی یا سید احمد شهید (۱۷۸۶ - ۱۸۳۱ م) یک رهبر مسلمان و احیاگر جنبش آزادی شبه قاره از رای بریلی، بخشی از استان تاریخی متحد آگرا و اوده بوده است که اکنون اتر پردیش، در کشور هند کنونی، خوانده می شود. سید احمد شهید به پیروان خود نوسازی و ایدئولوژی اسلامی را تبلیغ کرد و شبکه ای بسیار پیشرفته از پیروان و طرفداران شخصی در مناطق شمالی شبه قاره هند ایجاد کرد تا بسیجیان را جذب و تحت تأثیر قرار دهد و افزون بر آن، آنها را مجاب به کمک مالی کند. در سال ۱۸۲۶ م او نهضت علیه رژیم استعمار انگلیس جنبش آزادی را آغاز کرد، و سرانجام در نبرد بالاکوت در سال ۱۸۳۱ م به همراه صدها نفر از پیروان خود، توسط ارتش سیک در بالاکوت، مانسرها، در پاکستان کنونی، به شهادت رسید. سید احمد شهید اولین دانشمند مدرن اسلامی بوده است که ایدئولوژی خود را برای مردم عامه با انگیزه های سیاسی و هدف آزادی مطرح کرد. او را می توان یک مبلغ ممتاز و یک رهبر برجسته مذهبی و سیاسی اوایل قرن نوزدهم میلادی دانست که پیروان خود را از طریق نوشته های خود، به ویژه نامه هایی که به فارسی برای شخصیت های برجسته آن عصر نوشته بود، تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داد. در این مقاله پژوهشی، تأکید وی بر آزادی، که در نامه های فارسی وی بسامد دارد، مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: سید احمد شهید، قرن نوزدهم میلادی، جنبش آزادی، استعمار انگلیس، نامه های

فارسی، تحلیل و بررسی

* استاد گروه زبان ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور-پاکستان

** دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور-پاکستان

جنبشی که سید احمد شهید (۱۲۰۱ - ۱۲۴۶ هجری قمری / ۱۷۷۶ - ۱۸۳۱ م) در شبه قاره به راه انداخت از نظر فعالیت و تاثیر و نفوذ، با ندای دین مبین اسلام چنان مناسبت داشت که نظیر آن نه تنها در قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی بلکه در طول تاریخ اسلامی شبه قاره بسیار کمتر به چشم می خورد. در واقع یک گروه آدم های صمیمی و صادق و پُرکار و پُر تلاش به رهبری سید احمد با هدف ملکوتی آموزش و تربیت مردم عامه و برای اصلاح و بهبود دینی و دنیوی آنها پای در عرصه ی فعالیت گذاشت که امروز حتی پس از گذشت چند قرن با جرأت می توان گفت که تأثیر آن جنبش تنها محدود به نسل آن زمان نبوده، بلکه نقشی عمیق و ماندگار برای نسلهای آینده نیز بر جای گذاشته است.

سید احمد نخستین کسی بود که در دوران زوال امپراتوری تیموریان شبه قاره (۱۵۲۶ - ۱۸۵۷ م) برای حفظ آزادی شبه قاره و کشورهای همسایه ی اسلامی از چنگال استعمار غرب جنبش مردمی را آغاز کرد که در واقع احیای سنت سید المرسلین خاتم النبیین بود و فعالان جنبش اصلاحات سیاسی، اخلاقی، دینی و معنوی در جامعه ی اسلامی شبه قاره را نیز در نظر داشتند که موضوعات اساسی و محتوای اصلی نوشته های سید احمد را تشکیل می دهد.

اوضاع اخلاقی و سیاسی در قرن سیزدهم هجری

در قرن سیزدهم هجری که مصادف بود با اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، شبه قاره ی هندوستان از نظر سیاسی، مذهبی و اخلاقی رو به زوال و زیر سلطه شرکت هند شرقی (۱۷۵۷ - ۱۸۵۸ م) (۱) قرار گرفته بود، و برخی از مناطق تحت سلطه فرماندهان بومی، رؤسای دهکده ها، اشراف مناطق مختلف و راجه ها بودند. فرمانروایی شاه عالم ثانی (۱۷۲۸ - ۱۸۰۶ م) (حک: ۱۷۶۰ - ۱۸۰۶ م) پادشاه تیموری، فقط تا در و دیوار های قلعه دهلی محدود و مسدود بود. (۲) سیک ها منطقه پنهانوری از جمله ایالت پنجاب تا

مرزهای کشور افغانستان را تحت سلطه خود قرار داده بودند- (۳) نفوذ سیاسی مسلمانان ناپدید شده و غلبه نظامی آنها نیز تقریباً بکلی از بین رفته بود، و آنها هیچ رهبری، یا نظم و تشکیلاتی هم نداشتند-

اوضاع اخلاقی مسلمانان به حدی وخیم بود که بسیاری از آنها به سبب دوری از دین مبین، از فساد اخلاقی رنج می بردند، و احکام قرآنی و فرمودات پیامبرگرامی را به فراموشی سپرده بودند- عقاید اساسی اسلامی در حال لغو بودند، ازدواج بیوه گان زشت شمرده می شد و دختران از حق ارث محروم می شدند- فریضه ی حج، یکی از ارکان اساسی اسلام، فقط به دلیل سختی ها و نبود امنیت ساقط شده بود- (ندوی، ص ۱۲)

در چنین اوضاع نامساعد و نامطلوب سیاسی و اخلاقی، شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹- ۱۲۴۱ ق / ۱۷۴۶- ۱۸۲۶ م) (۴) خلف الرشید حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی (۱۱۱۴- ۱۱۷۴ ق / ۱۷۰۳- ۱۷۶۲ م) (۵) در شهر دهلی اقامت گزید، و برای اصلاح اخلاقی، سیاسی و دینی مسلمانان جنبشی را راه نهاد تا در تمام شاخه های اجتماعی شب قاره به طور کلی و در جامعه اجتماعی مسلمانان به ویژه انقلابی برپا کند-

شاه عبد العزيز محدث دهلوی این جنبش را بر سه طریق استوار کرد:

۱- درس و تدریس

۲- زاویه و خانقاه

۳- وعظ و نصیحت (محمد میان، ص ۳۹)

فتوای دارالحرب

شاه عبد العزيز دهلوی، بنا بر وضعیت وخیم سیاسی و سلطه ی غاصبانه ی انگلیسیها، فتوایی صادر فرمود که در تاریخ به عنوان ”فتوای دار الحرب“ شهرت یافته است- در این فتوای چنین نوشته است:

”در کتب معتبره اکثر همین روایت اختیار کرده که دارالاسلام، دارالحرب می تواند شود، به شروط ثلثه، در در مختار می نویسد، لا تصیر دار الاسلام دارالحرب الا بامور ثلثه بأجراء احکام اهل الشرک و با اتصالها بدار الحرب و بان لا یبقی فیها مسلم او ذمی آمننا بالامان الاول علی نفسه و دار الحرب تصیر دار الاسلام بأجراء احکام اهل اسلام فیها انتهی، و کافی می نویسد ان المراد بدار الاسلام بلاد یجری فیها حکم امام المسلمین و یکون تحت قهره و بدارالحرب بلاد یجری فیها امر عظیمها و تكون تحت قهره انتهی، درین شهر حکم امام المسلمین اصلاً جاری نیست و حکم رؤسا نصاری بی دغدغه جاری است و مراد از اجرای احکام کفر این است که در مقدمه ملک داری و بندو بست رعایا و اخذ خراج و باج و عشور اموال تجارت و سیاست قطاع الطريق و سراق و فیصل خصومات و سزای جنایات کفار به طور حاکم باشند لیکن - آری اگر بعضی احکام اسلام را مثل جمعه، عیدین و اذان و ذبح بقر تعرض نکنند، نکرده باشند، لیکن اصل اصول این چیزها نزد ایشان هبای و بدرست، زیرا که مساجد را بی تکلف هدم نمایند و هیچ مسلمان یا ذمی، بغیر استیذان ایشان، درین شهر و نواح، نمی تواند آمد، و برای منفعت خود از واردین و مسافرین و تجار مخالفت نمی نمایند، اعیان دیگر مثلاً شجاع الملک و ولایتی بیگم، به غیر حکم ایشان درین بلاد داخل نمی توانند شد، و از این شهر تا کلکته عمل نصاری ممتد است - آری در چپ و راست مثل حیدرآباد، لکهنؤ و رامپور احکام خود جاری نکرده اند، به سبب مصالحت و اطاعت مالکان آن ملک و از روی احادیث و تتبع سیرت صحابه ی کرام و خلفای عظام، همین مفهوم می شود زیرا که در عهد صدیق اکبر، ملک نبی یربوع را حکم دارالحرب دارند حالانکه جمعه و عیدین و اذان در آنجا جاری بود مگر انکار حکم زکوٰۃ کرده بودند، و همچنین یمامه و گرد و نواح آن را حکم دارالحرب دارند باوجودی که مسلمانان در آن بلاد موجود بودند، و علی هذا القیاس، در عهد خلفای کرام همین طریق مسلوک بود بلکه در عهد حضرت پیغمبر صلی الله

علیه وسلم ، فدک و خیبر را دار الحرب فرمودند، حالانکه تجار اهل اسلام بلکه بعضی سکنه آنجا نیز در آن مکانات در وادی القری مشرف به اسلام بودند، و فدک و خیبر را کمال اتصال بود با مدینه منوره، باقی ماند حکم حریت و رقیة کفار حربی، پس در این مسئله هم اختلاف روایات بسیار است. اکثر فقها می نویسند که صورت مرقوق شدن ایشان همین است که استیلا واقع شود، و باز حراب به دارالاسلام بیایند، آن زمان مملوک می شوند و بضی فقها نوشته اند که اگر حریبان به خوشی خود یا به زور و قهر، اولاد خود را و اقارب خود را بیع نمایند، و این معنی در آنها راجع، نیز مملوک می شوند، و موافق حدیث همین مذهب قوی معلوم می شود، و زیرا که بیع در عهد آنجناب همین قسم واقع شد و مثل بیع زید بن حارثه و سلمان فارسی و دیگر کسان همین قسم واقع شده بود، و آنحضرت مملوکیت آنها را مسلم داشتند-“ (شاه عبد العزیز، ج ۱، ص ۱۷)

نکات مهم فتوای یاد شده به قرار زیر است:

۱- تمام اختیارات قانون گذاری در دست مسیحیان است

۲- احترام به دین از بین رفته است

۳- آزادی فردی از دست رفته است (محمد میان، ص ۸۱)

بنابراین، برمسلمانان واجب شده است، برای اینکه کشور خود را از سلطه ی بیگانگان آزاد کنند و از میهن عزیز خود در برابر استعمار انگلیس ها محافظت نمایند، و برای دست یافتن به آن هدف جسورانه و دلیرانه تلاش و کوشش کنند. فتوای فوق الذکر مورد تایید اغلب علمای ممتاز و برجسته از مناطق مختلف و گوشه و کنار شبه

قاره نیز قرار گرفت. پس از آن شاه عبدالعزیز دهلوی دو تا گروه مستقل و جداگانه را تشکیل داد. گروه نخست به رهبری سید احمد که وظیفه آن گذراندن چهار مرحله ی زیر بود:

۱- آماده ساختن نیروی بسیجیان

۲- حمایت مالی

۳- ثبات و استواری روابط با کشور های همسایه

۴- اقامت جهاد

گروه دیگری به رهبری خود و شاه محمد اسحاق، نبیره و شاگردش، تشکیل داد که وظایف زیر را به عهده داشت:

۱- نگهداری مرکز دهلی

۲- ادامه دادن آموزش و پرورش

۳- حمایت مالی به فعالان جنبش آزادی (همو، صص ۸۹-۹۰)

ارتباط با شاه عبدالعزیز

سید احمد هنوز دوازده سال بیش نداشت که پدر او، سید محمد عرفان، رخت از جهان بریست و او از سایه ی پدری محروم گشت. پس از چهار سال، در شانزده سالگی برای تأمین معاش عازم شهر لکهنؤ شد، و پس از چند تا ماه به دهلی رسید و به خدمت شاه عبدالعزیز دهلوی پیوست. شاه عبدالعزیز دهلوی با نیاکان سید احمد روابط دیرینه ی علمی و عرفانی و معنوی داشت. سید احمد در خدمت شاه عبدالعزیز دهلوی و برادرش، شاه عبدالقادر، که نخستین مترجم قرآن به زبان اردو است، در تزکیه و رشد معنوی پیش رفت کرد و پس از مدتی حتی از شاه عبدالعزیز دهلوی اجازه ی خلافت به دست آورده به وطن خویش رای بریلی باز آمد، و بعد از مدتی در همان شهر ازدواج کرد. (برای توضیحات بیشتر نک: مهر، الف، صص ۳۳-۵۹)

در سال ۱۲۲۶ هـ ق/ ۱۸۱۱ م سید احمد، پس از مشاورت با شاه عبد العزیز دهلوی، با لشکر نواب امیر خان، حاکم تونک، روابط استوار کرد تا بتواند در برابر استعمار انگلیس ها مقاومت کند. تنها هدف او جلوگیری از نفوذ روز افزون رژیم انگلیسها بود. او تا شش سال دیگر با سپاه نواب امیر خان بسر برد، و در طول این زمان به عبادت و ریاضت مشغول بود و زندگی نظامی خود را نیز برای اصلاح احوال مردم عامه بسر می کرد. در نتیجه ی سعی و تلاش عملی و توجهات شخصی وی لشکر امیر خان به مرکز دعوت و تبلیغ مبدل گردید، حتی خود نواب امیر خان، تحول بزرگ روحانی را تجربه کرد، اما پس از رفاقت و دوستی شش ساله، نواب امیر خان، بنا بر طوطئه چینی بیگانگان و بی وفای وابستگان، با وجود مخالفت منطقی از طرف سید احمد، با انگلیسها مصالحت و آشتی کرد، و سید احمد در حالت یأس و دلنگی به دهلی باز آمد.

در طول اقامت وی شهر دهلی، مردم عامه توجه زیادی به او نشان دادند و مراجعت عظمی داشتند، و به دستور شاه عبد العزیز دهلوی، شاه اسماعیل و دیگران به دست او نیز بیعت کردند. ”سوی او هجوم آوردند و روز به روز محبوبیت و معروفیت او افزون شده بود.--- همه بینندگان دراین مورد متفق بودند که سید احمد در هر محلی که توقف فرموده، در آن محلی، مساجد رونق گرفته بود.---، ذکر خدا و رسول و تازگی در ایمان، اتباع سنت، علاقه به اسلام و احکام اسلام، تنفر به شرک و بدعات و خرافات به وجود آمد.--- سید احمد برای تبلیغ و اصلاح و دعوت جهاد، مسافرت به لکهنؤ، کلکنه، اله آباد، ممبئی، فتح پور، کانپور، بنارس، غازی پور، پتنه، عظیم آباد و دیگر اختیار نمود.---، و در نتیجه ی آن، هزاران نفر از گناهان توبه کردند و زندگی ایمانی جدیدی را آغاز کردند.“ (برای توضیحات بیشتر می توان نگاه کرد: ندوی، صص ۱۰۹ تا ۱۱۸)

مسافرت حج

سید احمد در ضمن تدارکات قصد مسافرت حج بیت الله الحرام، گروه پیروانی مشتمل بر در حدود هفت صد نفر متدین و پاکباز را گرد هم آورد. او در آن هنگام برای احیای تقدس و حرمت حج، رکن مهم و اساسی اما متروک

دین مبین اسلام، گام های عملی برداشت و با گروه بزرگی مسافرت حج را انجام داد. او در ماه شوال ۱۲۳۹ هـ ق از میهن خویش به مقصد حجاز حرکت کرد. عنوان ظاهری این مسافرت بدون شک و تردید حج بیت الله بود، اما معنای پنهانی نیز داشت، به معنای آن که گروهی را برای نهضت آزادی تربیت کند. و در واقع قلوب آنها از توکل، ایثار و اخلاص روشن گردید. در ایام مبروک حج، در منی، محلی که اولین گروه انصار به دست پاک پیامبر اسلام بیعت کرده بودند، از آن گروه بیعت گرفت. (برای توضیحات بیشتر نک: ندوی، صص ۲۵۷ تا ۲۶۶)

جنبش آزادی

اوضاع وخیم شبه قاره بعموم و نابسامانی مسلمانان بخصوص سید احمد را بشدت ناراحت و مضطرب ساخته بود. او آرزومند بود که ریشه ی اختلاف و تفرقه در میان مسلمانان را براندازد و در برابر غلبه ی روز افزون بیگانگان و سلطه ی بی سابقه ی استعمار انگلیس با کمک هم میهنان صمیمی، کشور خود را از چنگال رژیم استعمار رهایی بدهد. او عقیده داشت که بدون موفقیت نهضت آزادی، اعلای کلمه الله و احیای سنت سید المرسلین و نجات بلاد شبه قاره هندوستان از چنگال انگلیسیها هیچ امکان پذیر نیست. آیات صریح قرآنی و احادیث پیامبر او را آرام نمی گذاشت و رضای الهی را منحصر به سعی و تلاش می دید. گرانی محمل او را و می داشت که حدی را تیزتر بخواند و چون در میان همراهان ذوق نغمه کمتر می دید، نوا را تلختر می زد. (۵) در واقع این همه چالش ها عزم او را راسخ تر می کرد.

سید احمد عقیده ی الاله الدین الخاص را اساس دعوت خود قرار داد، و سرانجام در ماه جمادی الآخر ۱۲۴۱ هـ ق ۱۸۲۶ م وطن خویش را برای همیشه وداع گفت و برای رسیدن به مناطق شمال غربی هند، استان خیبر پختونخواه در پاکستان کنونی، ایالت های متحده، مالوه، راجستان، سند، بلوچستان و مناطق مرزی افغانستان کنونی را طی نمود. در چنان اوضاع و احوال چنین مسافرت طولانی کمتر از نهضت بزرگی نبوده است. (برای توضیحات بیشتر نگاه کنید: مهر، ب، صص ۲۳۴ تا ۲۶۷)

سید احمد منطقه شمال غربی هند را کانون جنبش آزادی و مرکز نهضت بیداری خود برای بیرون راندن انگلیسی ها از شبه قاره هندوستان قرار داد. بنا بر این فرمانروایان و حاکمان و صاحبان قدرت و سرداران مناطق مختلف را از خطر انگلیسیها که قدرت و تسلط آنها افزون بر هندوستان به کشور های شمال غربی هند و افغانستان و آسیای مرکزی نیز توسعه پذیر بود، آگاه کرد. او با رهبران مناطق آزاد از جمله کابل و هرات و بخارا ارتباط شخصی برقرار کرد، و چندین نامه ها مملو از پند و نصائح و حرارت ایمانی و غیرت دینی به آنها ارسال داشت. استاد احمد منزوی به پنج نسخه ی خطی مکاتیب سید احمد اشاره داشته است که بدین ترتیب اند: (منزوی، ۱۱۸۸/۲)

- ۱- کتاب خانه ی دکتر حمید الله، اداره ی تحقیقات اسلامی، اسلام آباد
 - ۲- کتاب خانه ی گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
 - ۳- کتاب خانه ی اقبال مجددی، لاهور
 - ۴- کتاب خانه ی انجمن ربوه، ملتان
 - ۵- کتاب خانه ی سید انور حسین نفیس معروف به سید نفیس الحسینی، لاهور
- در این مقاله نسخه ی سید نفیس الحسینی مورد استفاده قرار گرفته است.
- سید احمد در یک نامه ای به نام حاکم بخارا چنین می نویسد:

”از مدت چند سال به تقدیر قادر فعال، حال حکومت و سلطنت این ممالک، برین منوال گردیده که نصارای نکوهیده خصال و مشرکین بد مآل بر اکثر بلاد هندوستان از لب دریای اباسین تا ساحل دریای شور که تخمیناً ششماه راه باشد، تسلط یافتند و دام تشکیک و تزویز بنا بر اخیال دین رب خیبر برافتنند، و تمامی آن اقطار را به ظلمات ظلم و کفر مشحون گردانیدند و عزت رؤسای کبار را به انواع مذلت مقرون و جمایر مسلمین را عموماً و مشایر حکام را خصوصاً به انواع تکالیف رنجانیدند، و بر مساجد و معابد اهل

اسلام دست تعدی رسانیدند، و در مقامات ریاست و سیاست و معاملات قضا و عدالت و قوانین شرع را بر باد داده، و آیین کفر را بنیاد نهاده.

بالجمله در آن بلاد و امصار و اضلاع و اقطار، رسوم کفر مقهور گردیده و شعائر اسلام مستور، و ریایات ظلم منصوب شده، و اعلام عدل منکوب، حق پرستی مفقود گشته، و هوا پرستی معهود--- کفار فرنگ که بر هندوستان تسلط یافته اند، نهایت تجربه کار و هوشیار اند، و حیل و مکار، اگر بر اهل خراسان بیایند، به سهولت تمام، جمیع بلاد آن به دست آرند، باز حکومت آنها به حدود ولایت آنجناب متصل گردد، و اطراف دارالحرب به اطراف دارالاسلام متحد شود. انواع مفاسد درمیان مسلمین دارالاسلام به حیل و مکر خواهند انداخت، و علم مخالفت آنجناب خواهند افراخت. اگر فی الحال عسکر فیروزی اثر، بر آنها تاخت فرماید، و جنود آنها را زیر و زیر نماید، البته از خیال تسلط بلاد مسلمین دست بردار شوند، و در کار و بار خود گرفتار-“ (به نقل از عرفان شجاع،

ص ۵۵- ۵۶)

در نامه ی یاد شده، فراست یک مومن کامل، بلند همتی یک سردار دلسوز و دلیری یک سپهبد جسور هویداست. شکی نیست که او از جهت آینده نگری و شناخت خطرات پیش آمده، بسیار جلوتر از صاحب نظران معاصر سیاسی و سلطنتی بود.

اهداف جنبش آزادی در آئینه نامه ها:

قصد این جنبش آزادی در واقع احیای آثار محو شده دینی و توسعه و گسترش سنن پیامبر گرامی و برافراشتن پرچم دین مبین اسلام در مقابل خرافات بود، و هیچ هدف سیاسی و جاه طلبی و منفعت شخصی نداشت. در نامه ای به نام سردار یار محمد خان می نویسد:

”آنچه داعیه ی جهاد و عزم ازاله ی فساد که در خاطر فقیر ریخته، اصلاً و مطلقاً به کدورت طلب مال و عزت و جاه و جلال و حشمت و امارت و سلطنت و نام و نشان و ترفع بر اخوان و اقران هرگز هرگز مزوج و مخلوط نیست. آنچه دعوت مسلمین به سوی اقامت این رکن رکن، از فقیر صادر می گردد، به جهت هدایت ایشان به سوی رضامندی حضرت رب العالمین و اتباع سید المرسلین علیه افضل الصلوة والتسلیم است، و هیچ غرضی از اغراض حسیه دنیوی در میان نه.“ (همو، ص ۳۲)

و در نامه ای به سلطان محمود، حاکم هرات، چنین اظهار نظر می کند:

”اقامت جهاد و ازاله بغی و فساد، در هر زمان و هر مکان، از اهم احکام حضرت رب العباد است. خصوصاً در این جزو زمان که دقت شورش اهل کفر و طغیان به حدی رسیده بود که تحزیب شعائر دین و فساد حکومت سلاطین، از دست کفار متمردين و نجات مفسدین به وقوع آمده، و این فتنه ی عظیم، تمام بلاد سند و هند و خراسان را فراگرفته، پس در این صورت، تغافل در مقدمه ی استیصال کفار متمردين و تساهل در باب سرزنش باغیان مفسدین، از اکبر معاصی و اقیح آثام است. بناء علیه این بنده ی درگاه حضرت اله، از وطن مالوفه ی خود برخاسته در دیار هند و سند و خراسان دور و سیر نموده و مؤمنین آن اقطار و مسلمین آن دیار را به این معنی ترغیب کرد.“ (همو، ص ۴۰)

و در نامه ای به حاکم بخارا چنین می نویسد:

”مقصود از برپا کردن تمام این معرکه پیرای و عریده آرای، غیر از اعلای کلمه ی رب العالمین و احیای سنت سید المرسلین و استخلاص بلاد مومنین از دست کفار متمردين، چیزی

دیگر نیست و هرگز هرگز وسوسه ی شیطانی و شائبه ی هوای نفسانی، به این داعیه ی
رحمانی والهام ربانی مخلوط نگردیده-“ (همو، ص ۵۲)

بیعت امامت:

سید احمد پس از پیروزی در جنگ اکوره، و قضیه حضرو، در جمادی الآخر ۱۲۴۲ ه ق، از پیروان خود
بیعت امامت گرفت، و به نام او خطبه ی جمعه قرائت شد و عده ی زیادی از مردم عامه به گرد هم آمدند- رؤسای
عشایر، رهبران قبایل و علمای بزرگ و مشایخ ممتاز و شخصیات برجسته داخل حلقه ی ارادت وی شدند و برای
سمع و طاعت و سعی در راه خدا بیعت کردند- در نامه ای به سلطان محمود، حاکم هرات، در باره ی بیعت
امامت، و تفاوت در میان امامت و سلطنت، چنین می نویسد:

”از بس که اقامت جهاد با اهل کفر و فساد بدون نصب امام صورت نمی بست، بناء علیه
جماهير مجاهدين و مشاهير اعلام دين بر دست اينجانب بیعت امامت بجا آورده، خطبه به
نام اين جانب خواندند- از آنجا که در میان منصب امامت و منصب سلطنت، تفاوت عظیم
است که نصب امام محض برای اقامت جهاد و ازاله ی بغی فساد است، نه تسلط بر بلاد
و امصار و تملک اضلاع و اقطار، امام و اتباع آن را مقصوداً لذاته نمی باشد، بلکه حق
حکومت و سلطنت به مستحقان او می رساند، به خلاف منصب سلطنت که مقصود اصلی
از آن، حصول معنی تجبر و فرمان روابی و تصرف کشور کشای است-“ (همو، ص ۴۰)

و در نامه ای به شاهزاده کامران بصراحت می نویسد:

”از آنجا که قتال و کفار شرعاً بدون نصب امام صورت نمی بست، بناء علیه مشاهير علمای
دين و جماهير مومنين مجاهدين بردست اينجانب بیعت امامت بجا آوردند و خطبه به نام

اینجانب خوانده ربه اطاعت و انقیاد در گردن خود انداخته امامت اینجانب مسلم داشتند-
 الا چندی از منافقین که فرق در میان منصب امامت و سلطنت نفهمیده و بنده ی درگاه
 حضرت الله را طالب سلطنت تصور کرده در پی عداوت مجاهدین افتادند، حال آنکه خالق
 البریات و عالم السرایر و الخفیات گواه است برین معنا که گاهی بر دل اخلاص منزل،
 اینجانب از روی حصول معنی تملک خزاین بی شمار و تسلط بلاد و امصار یا طلب عزت
 و وجاهت و ریاست و امارت یا فرمان روای بر اقران و اخوان یا اهانت رؤسای عالی قدر
 و سلب سلطنت سلاطین والا تبار، گاهی خطور هم نکرده، و وسوسه ی آن هم بهم
 نرسیده، بلکه مقصود از برپا کردن تمام این معرکه پیرای و عریده آرای، غیر از اعلای کلمه
 رب العالمین و احیای سنت سید المرسلین و استیصال کفار مومردین و استخلاص بلاد
 مومنین از دست بغات مفسدین، چیزی دیگر مقصود نیست-“ (همو، ص ۴۲)

مخالفین سید احمد سه نوع بودند:

- ۱- استعمار انگلیس
- ۲- رژیم سیک
- ۳- مسلمانان مفاد پرست

(برای توضیحات بیشتر می توان نگاه کرد: محمد میان، ۱۹۲ تا ۲۵۲)

سید احمد حکومت پیشاور را از اقدام خود یعنی بیعت امامت مطلع ساخت و سپس نامه هایی متعددی به
 علمای برجسته و چهره های شناخته شده ی شبه قاره هند نوشت، و آنها را از فعالیت و سرگرمی های خود
 آگاه کرد- سایر آنها اعتماد خود را ابراز نمودند و این اقدام را تایید کردند- سلطان محمد خان، فرمانده پیشاور، و
 برادران او، سلطان یار محمد خان و سلطان پیر محمد خان، نیز با او بیعت کردند، و سرانجام در جنگ شیدو
 نیرویی در حدود صد هزار نفر، زیر پرچم جنبش آزادی گردهم آمد-

تشکیل دولت مؤقت:

سید احمد در ناحیه ی شمال غربی که شامل شهر پيشاور و حومه آن بود، یک دولت مؤقت را تشکیل داد، و در آن منطقه قوانین شرعی را وضع کرد، و کلیه امور مالی و انضباطی را مطابق با قوانین اسلامی تنظیم کرد. سید احمد در مورد دولت مؤقت گفت که قصد ما این نیست که حکومت کنیم یا دنبال دولت بگردیم، بلکه تنها هدف ما تخلیه ی شبه قاره هند از رژیم خارجی است. هر زمانی که به مقصد خود دست یابیم، بلا فاصله دولت و ریاست را به مشتاقان آن می سپاریم. در نامه ای به راجا هندو رای چنین می نویسد:

”روشن و مبرهن است که بیگانگان بعید الوطن ملوک زمین و زمن گردیده اند و تاجران متاع فروش به پایه ی سلطنت رسیده، امارت امرای کبار و ریاست رؤسای عالی مقدار برپا نموده اند و عزت و اعتبار ایشان بالکل ر بوده و چون اهل ریاست و سیاست در زاویه ی خمول نشستند، ناچار چندی از اهل فقر و مسکنت کمر همت بستند. این جماعت ضعفاء محض بنا بر خدمت دین رب العالمین برخاسته اند، هرگز هرگز از دنیا داران جاه طلب نیستند، محض بنا بر خدمت دین رب ذوالجلال برخاسته اند، نه بنا بر طمع مال و منال.“ (به نقل از عرفان شجاع، ص ۱۱۱)

همچنین ادامه می دهد:

”وقتی که میدان هندوستان از بیگانگان و دشمنان خالی گردیده و تیر سعی ایشان بر هدف مراد رسیده، آینده مناصب ریاست و سیاست به طالبین آن مسلم باد، و شوکت و سطوت ایشان محکم شود، و این ضعفاء را از رؤسای کبار و عظمای عالی مقدار همین قدر مطلوب است که خدمت اسلام به جان و دل کنند و بر مسند مملکت متمکن شوند، چه این جماعت

فقراء اگرچه به ظاهر بی سرو سامان اند، فاما به پرورش مالک خود فرحان و شادان از آرزوی جاه و جلال بیزار اند، و از طمع مال و منال دست بردار- ایشان را لذا ید نفسانی نه فی الحال مرغوب است و نه در استقبال مطلوب- هر که از ارباب ریاست قدیمه در اعانت ایشان سعی خواهد نمود، بیخ ریاست خود مستحکم خواهد فرمود-“ (همو، ص ۱۱۲)

و در نامه ای به غلام حیدر خان تصریح داد:

”این صورت مناسب وقت چنان می نماید که ریاست برای سیاست آرای عظمت نشان راجه هندو رای این معنی بفهمنند که اکثر بلاد هندوستان به دست بیگانگان افتاده و ایشان هرجا بنیاد آیین جور و ظلم نهاده، ریاست رؤسای هندوستان بر باد رفته، کسی تاب مقاومت ایشان نمی دارد بلکه هر کس ایشان را به جای آقای خود می شارد، و چون رؤسای کبار از مقابله ی ایشان نشستند، لاچار چندی از ضعفاء بی مقدار کمر همت بستند- پس درین صورت رؤسای عالی مقدار لازم چنانکه بر مسند ریاست سالها سال متمکن مانده اند، بالفعل در اعانت ضعفای مذکورین مساعی بلیغ به جای آرند، و آن را باعث استحکام بنیان ریاست خود شمارند-“ (همو، ص ۱۱۳)

متأسفانه این انقلاب مبارک دیری نپایید و علایق شخصی و احساسات قبیله ای به وجود آمد، زیرا قبایل این منطقه هنوز کاملاً عاری از آداب و رسوم کاذب و قبیله ای نشده بودند، بنا بر این تحت رهبری سلطان محمد خان، فرماندار پیشاور، علیه سید احمد و پیروانش قیام کردند- نباید فراموش کرد که سلطان محمد خان کسی بود که سید احمد پس از پیروزی ناحیه ی پیشاور را، به وی تحویل داده و با وی پیمان بست تا قانون شرعی را در این منطقه اجرا کند و اعلا ی کلمه الله نماید، ولی نکته ی یأس انگیز و قابل توجه این است که سلطان محمد

خان و یارانش، مردانی را که به عدالت و انصاف وابسته بودند، به طرز بیرحمانه و وحشیانه کشتند و کل نظام را سرنگون کردند.

شهادت سید احمد:

در این شرایط سید احمد و پیروانش مجبور شدند که پایگاه دیگری را برای برقراری مجدد نهضت آزادی ایجاد کنند. رؤسای مناطق هزاره و کشمیر از آنها دعوت کرده و قول هر گونه پشتیبانی را دادند. سید احمد از روستای بالاکوت که در دره ی کاغان و بین دو کوه بلند واقع شده است، وارد مسیر کشمیر شد. اما برخی از دشمنان، شیر سینگ (۱۸۰۷-۱۸۴۳ م) (۷)، فرزند رنجیت سینگ (۱۷۸۰-۱۸۳۹ م) (حک: ۱۸۰۱-۱۸۳۹ م) (۸) را اطلاع دادند، و آخرین نبرد در این موقعیت رخ داد و در نتیجه ی آن سید احمد، شاه اسماعیل، مولانا عبد الحی بدانوی و بسیاری مجاهدین به درجه ی بالای شهادت سرافراز گردیدند. این فاجعه در ۲۴ ذی القعدة ۱۲۴۶ هـ ق / ۱۸۳۱ م رخ داد.

سید احمد و پیروانش برای آزادی وطن خود، و محافظت از مسلمانان و میهن خود از چنگال استعمار انگلیس و اعلای کلمه الله و احیای سنت پیامبر اسلام، جنبش آزادی را آغاز نمودند، و در این راه بر منصب شهادت رسیدند، ولی نقش آنها بر نسل های آینده تأثیر گزار بوده است.

یاد داشت ها:

- ۱- نقش شرکت هند شرقی در هندوستان تقریباً از ۱۷۵۷ م و پس از نبرد پلاسی آغاز گردید، نواب بنگال پس از شکست در این جنگ، قلمرو خود را تسلیم شرکت نمود. نقش شرکت در هندوستان تا تاریخ ۱۸۵۸ ادامه داشت و پس از شورش های ۱۸۵۷ در هند، شرکت منسوخ گردید. بر پایه اعلامیه ۱۸۵۸ قانون دولت هند، دپارتمان دولتی انگلستان در هند موسوم به ایندیا آفیس، با تشکیل دولتی انتقالی از شرکت هند شرقی به

دولت انگلیس ویکتوریا، مسئولیت مستقیم اداره هندوستان جدید با نام راج بریتانیا را بر عهده گرفت که تا سال ۱۹۴۷ ادامه داشت.

۲- شاه عالم دوم، شانزدهمین پادشاه سلسله گورکانیان و فرزند عالمگیر دوم بود. در زمان پادشاهی او تیموریان قدرت را از دست دادند. به همین دلیل در زبان فارسی ضرب المثلی پدید آمد که "سلطنت شاه عالم، از دهلی تا پالم" پالم نام منطقه حاشیه نشین کوچکی اطراف دهلی بوده است.

۳- امپراتوری سیک تحت رهبری رنجیت سینگ در منطقه ی پنجاب از قدرت های عمده در شبه قاره هندوستان ظهور کرد. این دوره از ۱۷۹۹ با تسخیر لاهور به دست رنجیت سینگ شروع شد و تا ۱۸۴۹ ادامه داشت. این آخرین منطقه مهم شبه قاره بود که توسط بریتانیایی ها فتح شد.

۴- شاه عبدالعزیز محدث دهلوی که به لقب سراج الهند معروف است، فرزند شاه ولی الله محدث دهلوی بود. جد وی شاه عبدالرحیم بود. شاه عبدالعزیز از چهره های سرآمد عصر خود بوده است.

۵- شاه ولی الله محدث دهلوی یکی از اصلاح گران مهم اسلامی در شبه قاره هند بود. وی نوشته هایی درباره ی فقه و علم حدیث به زبان های فارسی و عربی دارد.

۶- به گفته عرفی شیرازی: نوا را تند تر می زن چو ذوق نغمه کم یابی

حدی را تیز تر می خوان چو محمل را گران بینی (عرفی، قصاید عرفی شماره ۵۶)

۷- مهاراجا شیر سینگ، پسر مهاراجا رنجیت سینگ بود. در سال ۱۸۴۱ م او امپراتوری سیک را به دست گرفت. وی از سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۴ میلادی به عنوان فرماندار کشمیر فعالیت کرد و در سال ۱۸۳۴ م وی فرمانده نیروی بود که پیشاور را از دست افغان ها گرفت.

۸- مهاراجا رنجیت سینگ ملقب به شیر پنجاب، بنیان گزار امپراتوری سیک بود- وی اوقات زیادی را صرف جنگ با پشتون ها کرد و توانست آن ها را از پنجاب غربی بیرون براند- او همچنین بر بخشی از مناطق پشتون نشین از جمله پیشاور چیره شد- این نخستین بار بود که حاکمانی غیر مسلمانان بر پشتون ها چیره شدند- این رخداد مهمی بود زیرا در طول هزار سال همواره کشورگشایان از گردنه ی خیبر به جنوب سرازیر می شدند و بر عکس آن رخ نداده بود- رنجیت سینگ این روند را تغییر داد-

کتاب شناسی:

- شاه عبد العزیز محدث دہلوی (س ن) فتاویٰ عزیزہ، کویتہ، کتب خانہ دار الاشاعت و العربیہ
- عرفان شجاع، محمد (۲۰۱۶) مقدمہ و تصحیح مکاتیب سید احمد شہید (پایان نامہ پیش دکتري) لاہور، گروہ زبان و ادبیات فارسی، دانشکدہ خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، شمارہ ف 119، T. M. Phil.
- محمد میان (س ن) علماء ہند کا شاندار ماضی، کراچی، مکتبہ رشیدیہ
- منزوی، احمد (۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴) فہرست نسخہ های خطی فارسی پاکستان، جلد دوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- مہر، غلام رسول (س ن) (الف) سرگزشت مجاہدین، لاہور، شیخ غلام علی و پسران
- ہمو، (س ن) (ب) سیرت سید احمد شہید، لاہور، شیخ غلام علی و پسران
- ندوی، ابو الحسن (س ن) تاریخ دعوت و عزیمت ج ۶-۷، کراچی، مجلس نشریات اسلام